

تفاسات

نقاش پاکستان

بقلم: جلال الدین احمد

يك معلم نقاشی جوان كه وقتى پسر بچهای بود از خانواده گریخته بود در این آرزو كه نقاش رماتيك مناظر بشود وهمه ایام بیکاریش را وقت کشیدن مردها و زنهای ایلپاتی «سائتال» کرده بود باهمه لباسهای رنگین و ملنازی بیحد و حصرشان - روزی از همین روزها در یکی از کوچهای کلکته چشمش بمادر و کودکی افتاد . اما این مادر و کودک چقدر با مادر و کودک هائی كه او از آثار كلاسیك كپی کرده بود و یا خودش کشیده بود متفاوت بود . نقاش جوان باطابق محقر خود پناه برد وعصر آنروز « مادونای ۱۹۴۳ » خود را کشیده بود . اثری بود با حداقل خطوط مسكن - طرحی ساده بر روی زمینه زرد كمرنگ . كودکی را نشان میداد كه بولع در جستجوی شیر از پستانی چروكیده است . پستانی چسبیده باسكلتی وحشتناك . پستان مادری كه دیگر مدهاست مادر نیست . ولع كودك ولعی سیرابی - ناپذیر و بیگناه و پرهیجان ، چنان در این صحنه غم انگیز بنمایش درآمده بود كه دیدگان را پرآب میگرد .

این اولین طرح از يك سلسله طرحهایی بود كه نقاش جوان با سرعت حیرت آور و تنها با قلم مو و مرکب هندی روی كاغذ معمولی قهوه ای رنگ یكی بعد از دیگری بوجود آورد . چندی برنیامد كه نام زین العابدین از مرزها گذشت . منقدین از نهایت مهارت او در طراحی و تمرکز دید شگفت آورش سخن گفتند و او آرام و بی سروصدا یكی پس از دیگری طرحهای خود را عرضه میداشت . سالها بعد یكی از منقدین آثارش « ستوارت گریفین » چنین نوشت : « این نقاش همچون (گویا) از رنج بشری خشمگین است . از زخمهای جنگ برپیکر بشریت در عذاب است و مثل نقاش اسپانیائی باخشی دردناك نقاشی میکند . » زین العابدین روزها و شبها چشم

در سال ۱۹۴۳ قحطی برنج بنگال را تهدید میگرد . قریب سه میلیون مردوزن و کودک با گرسنگی و بیماری و مرگ دست بگیریان بودند . مردم دسته بدسته بشهر بزرگ کلکته ب جستجوی غذا هجوم آور شده بودند . بسیاری از آنها در راه جان دادند و آنها كه بشهر رسیده بودند باسگها و كلاغان بر سر تکه نانی كه در خاک روبره می یافتند نزاعی دردناك داشتند .

براین صحنه‌های وحشتناک دوخته طرح کرد و کرد تا وقتی قحطی پایان پذیرفت دوهزار طرح داشت . دوهزار صحنه ازدهشتی که بر سر زمینش گذشته بود و باین ترتیب بود که نقاشی گمنام تقریباً در یک چشم بهم زدن شهرت یافت .

اینک زین العابدین - نقاش حساس - با اراده و محبوب بارزترین شخصیت هنری پاکستان است . هم معلم است و هم نقاش و هم مؤسس گروه هنری معروف به «دکه» (Dacca) و همچنین ریاست هنرستان هنرهای زیبای «دکه» در پاکستان شرقی بر عهده اوست . طرحها و نقاشیهای او در غالب نقاط جهان نمایش گذارده شده است و مورد تحسین قرار گرفته . یکبار کارهای عمده اش ضمن آثار دیگران بوسیله یونسکو و بارها بتنهائی در انگلستان - فرانسه - ترکیه - ژاپن - مکزیک و آمریکا عرضه شده است . یک منقد ژاپنی الیزگریلی Elise Grilli درباره اش

اینگونه اظهار نظر کرده است : « در طراحی ، ادراک هنری و مهارت فنی این نقاش وارث هنری بس قدیمی است و این وراثت با ابتکارات و عقاید تازه ای که اینک در سرتاسر کره زمین سرعت انتشار یافته است آمیخته . این نقاش بخوبی از ارزشهای پیچیده زمانی ، از قطع هندسی طبیعت و اشکال که بوسیله کوبیسم بابی در هنر معاصر گشوده است آگاه است . ضمن آنکه از سنتهای غنی هنر کشور خویش نیز غفلت ندارد و ایندو را آنچنان با مهارت بهم آمیخته که آثاری اصیل و ملی بوجود آورده است . »

در سال ۱۹۵۳ که آثار زین العابدین در تالار «برکلی» در لندن بنمایش گذارده شده بود منقذی بنام (اریک نیوتن) درباره طرز کار او چنین اظهار عقیده کرد : «در این آثار میتوان تألیف میان شرق و غرب را ملاحظه کرد . تألیفی که غالباً تصور میکردیم امکان ناپذیر است . زین العابدین هم خوب می بیند



وهم خوب میاندیشد و حرکت قلم موی او که هرگز آشفته نیست بلکه سرعت بر بوم میلغزد و پیش میرود درست مجری هدفها و دیدنی‌های اوست. گوئی یکدست مشرق زمینی قلم را طبق سنت شرق در دست گرفته است و غیر از مرکب سیاه و آب و کاغذ و سیله‌ای دردسترس ندارد اما دو چشم غربی چنین دست و قلمی را هدایت میکند.

زین العابدین در سالهای آخر جنگ اول جهانی یعنی در ۱۹۱۷ در گیشور گنج واقع در ناحیه فلاحی میمن سینگ Mimensingh که اینک جزء پاکستان شرقی است بدنیا آمده است. خاطرات کودکی او را زندگی و مناظر آرام دهکده‌هایی که از آب رود « برهه پوترا » سیراب میشوند انباشته و همین زیباییهای ساده اما غم‌انگیز موضوع آثار اولیه او را تشکیل میدهد.

پدر نقاش افسر پلیس بود و از ناحیه‌ای بناحیه دیگر مأموریت می‌یافت. زین العابدین در این مسافرت‌های اولیه بود که نظرش بسبزی کناره‌های برهه پوترا و نخلستانها و جنگلهای نارگیل جلب شد. و تپه‌های معدودی را که گاه‌بگاه پیدا میشدند تا

مناظر مورد نظر او را از یکنواختی بدر بیاورند مورد تحسین قرارداد. در «شرپور» بمدرسه ابتدائی گذارده شد و بجای حساب و جمع و تفریق تمام دفترچه‌های خود را از نقشهای کج و کوله‌ای که خودش هم معانی آنها را نمیدانست می‌انباشت. خودش میگوید « این نقشها بخودی خود ذهن مرا مشغول میکرد و وقتی معلم مشغول بحث در مهمترین مسائل بود من نمیتوانستم باو گوش بدهم. حواسم جای دیگر بود - بتصاویر رودخانه‌ها و دره‌ها و مزارع و قایق‌راناها می‌اندیشیدم و سعی میکردم آنها را روی کاغذ بیاورم. »

چند سال بعد که در یکی از مدارس متوسطه میمن سینگ مشغول تحصیل شد نظر مدیر مدرسه متوجه باین شاگرد با استعداد شد. وزین العابدین در همین مدرسه و بتشویق مدیر این مدرسه بود که متوجه زیبایی و قدرت خط خوش گردید. از کلاسهای دستور زبان بیزار تمام توجه خود را معطوف خط و خطاطی کرد. باز خودش میگوید: « بوسیله همین خط نویسی توانستم کتابها را استنساخ کنم و کم کم



حلالان قایق
شرح - ۱۹۴۸

متوجه تصاویر آنها بشوم . « همین است که ارزش خطوط در نقاشی او بینهایت است و در بعضی از طرح‌های ساده او آثار نفوذ نقاشی تزئینی چینی دیده میشود .

این علاقه به هنر نقاشی مطبوع طبع والدین نقاش نبود که خیال داشتند او را نیز با فسری پلیس مفتخر سازند و چون لمن و طمن پدر و مادر فزونی یافت زین العابدین بایک کتاب شعر کودکان از خانه پدری گریخت و بکناره رودخانه محبوبش پناه برد . تا چشم کار میکرد سبزه‌ها و مزارع در کناره برهمپوترا آرمیده بود . قایق‌رانها روی رود محبوب مینواختند و میسرو دند و زنهای نیمه برهنه با هیاهو زیبا در مزارع گرم کار بودند هفته‌ها از دمی بده دیگر رفت و با دهقانان و قایق‌رانها همکار و هم‌نشین شد و با ذغال دفتر شعرش را از طرحها و طرحها آکند . ماهها بعد که این دفترچه بیرنگ کهنه اما پر از تصاویر و نقشها بدست مدیر مدرسه افتاد پدرش را واداشت که زین العابدین را بدرسه نقاشی کلکته بفرستد و باین ترتیب این پسر شانزده ساله وارد شهر بزرگ کلکته شد . امتحان ورودی هنرستان هنرهای زیبای کلکته را بهسولت گذراند و بزودی مورد توجه نقاش معروف « موکولدی Mukul Dey » که مدیریت هنرستان را برعهده داشت قرار گرفت و همو بود که در تمرینهای زین العابدین آثار یک مهارت قطعی و خشن و شجاعانه را آشکار دید .

دو سال بعد زین العابدین که هنوز در هنرستان کلکته هنرآموزی میکرد تحت تأثیر « اوتال بوز Utal Bose » نقاش رخ ساز مکتب بنگال قرار گرفت و بزودی یکه صورتها و تصاویری از زنها و مردان قبیله ساتتال تهیه کرد . در این آثار اولیه نقاش به سبک امپرسیونیسم متمایل بر ماتیک کار کرده است . خودش این دسته از تصاویرش را

مادر و کودک
« آبرنگ » ۱۹۵۴





کنه کاری
۱۹۵۶

تسرين هاى شاگرد مدرسه‌اى ميداند
و خيلى كم از اين آثار را نگاهداشته است.
در ۱۹۳۸ فارغ التحصيل شد و همان
سال بست معلم هنرستان هنرهاى زيباى
كلكته منصوب گرديد . در تعليم و ترسيم
هر دو ماهر بود و تا سال ۱۹۴۳ كه قحطى
روى آور شد دل از منظره هاى زيبا
و هيكلهاى طنز برنمى كند . اما ناگهان
از اين برج عاج فرود آمد و با عرضه داشت
طرحهاى نمودار وحشت و دهشت قحطى
يكشبه راه صدساله پيمود .

در سال ۱۹۴۷ كه پاكستان استقلال
يافت ايالت بنگال شرقى و در ضمن
ميمن سينگ مولد محبوب زين العابدین
جزء پاكستان قرار گرفت زين العابدین
بادهاره‌هاى زيباى پاكستان در كراچى
منتقل گرديد و اساس مدرسه هنرهاى
تزيينى و زيباى پاكستان را بنا نهاد
در ۱۵ سال اخير زين العابدین آثار

بسيارى بوجود آورده است ضمناً سبكه‌هاى گوناگونى
را آزموده در ميان آثار او بتساوى مطلقاً تصويرى
و همچنين آثارى تجربيدى و نيسه تجربيدى برميخوريم .
آثار زين العابدین را بچهار قسمت مشخص
تقسيم ميتوان كرد .

(۱) آثار نيسه رماتيك اوليه . ضمن اين تقاشيها
بنقشهاى ساتتال و مناظر ميمن سينگ برميخوريم .
نهایت تکامل این نقوش طرحهای قحطی سال ۱۹۴۳
بيعد است . جالب‌ترین كارهاى اين دوره بي شك
همان طرحهاى قحطى زدگان است كه قابل مقايسه با
«گدايان» رامبران و «مصيبت ديدگان جنگ»
اثر گوياست .

(۲) در ۱۹۴۸ بواسطه ماندن در كراچى و الهام
گرفتن از محيط هنرى اين شهر زين العابدین بتهيه
آثار مصورى با همان طراحي قوى كه مشخص هنر
اصيل اوست پرداخت از ميان اين دسته از آثار
جالب‌ترین آنها « حملان قايق » است موضوعى كه
هميشه نظر اين نقاش را بخود جلب كرده است .
(۳) بعد از توقف کوتاه در كراچى زين العابدین
به «دكه» برگشت و هنرستان آنجا را تاسيس نمود .
در سالهاى ۱۹۴۹ و ۱۹۵۰ بعلت اشتغالات ادارى
آثار مهمى بوجود نياورد . اما عشق او بنقاشى راحتش
نيسگذاشت . در سال ۱۹۵۱ باز سراغ قلم مو و مركبش



طرح بنقاش

را شکل میبخشد. اینک نقاش ماهر و پخته‌ای با تجربه‌هائی عمیق و دیدی قوی متوجه هنرهای محلی و نقش اسباب بازیها و کاشیها و خامه دوزیها میگردد و این نقاش که از همان ابتدا فرزند باوفای آب و خاک خویش بود بر زمین اصلی خود با همه رنگها و مشخصاتش روی میآورد و با روشی عینی و ناتورالیست آنچه را که میبیند نقش میکند. شک نیست که اینک در کلیه نقاط جهان یکنوع کوشش و جستجو در راه احیاء هنرهای ملی و محلی وجود دارد. اما زین العابدین قدم از این رهگذر فراتر نهاده است و در این سالهای اخیر ضمن مسافرت بزاین و مکزیك مخصوصاً و مطالعه آثار هنری اصیل اینگونه کشورها در جستجوی راه نوی است که آینده درباره آن قضاوت خواهد کرد.

زین العابدین نقاش پاکستانی که چهل سال کم و بیش در جهان زیسته است هیچگاه از آموختن نمی‌آساید. نقاشی است شجاع - قوی - حساس - و صمیمی. ترسیم برای او يك امر غریزی است و مطالعه در آثار غربی باو ارزش کمپوزیسیون دقیق را آموخته است. آنچه را میاموزد بد و خوب میکند و میآزماید و آنرا بسحیط خود و آنچه گرداگردش میگردد تطبیق میکند. هرگز نبوغ ذاتی خود را تحت الشعاع تکنیک، مخصوصاً تکنیک غربی قرار ن میدهد. و هیچگاه مقلد هیچ خودی و بیگانه‌ای نیست. و با چنین جهان بینی و مهارتی است که این نقاش ستهای باستانی را با تکنیک جدید مدرن بهم آمیخته است.

شرق را با غرب تلفیق کرده و هنوز برای آینده بس طرحها و نقشهای بدیع در ذهن دارد و کار خود را هرگز تمام نمیداند.

ترجمه به اختصار از مجموعه «زین العابدین» چاپ کراچی - مارس ۱۹۵۸

رفت و این سال و سال بعد تحولی اساسی در کارهایش روی داد. مطالعه آثار غربی او را بکمپوزیسیون دقیق متوجه کرد و با دیدی تازه و جهان بینی قویتری بجهان و اشیاء جهان نگریست و آثاری بوجود آورد که منقدان آنها را آثار تالیفی شرق و غرب نام نهاده‌اند. در سال ۱۹۵۱ بود که سفری بانگلستان و اروپا کرد و آثار عمده‌اش را در پایتخت های بزرگ جهان بنمایش گذارد. در این سفر بود که شاهکارهای معاصر غربی یعنی نقاشیهای سزان و گوگن و ماتیس و مودیلیانی را از نزدیک مشاهده و تحسین کرد و توجهش بنقاشی آبستره جلب گردید.

در سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ که سومین دسته آثار زین العابدین شکل میگیرند تمایل نقاش از سبک تقریباً ناتورالیست و رمانتیک به تکنیک معاصر غربی معطوف میگردد. در این تمایل بپرسرگزیدن سبک آبستره در نهایت امر به «تجرید مشخصات خاص زندگی و مناظر پاکستان» رسید.

وباز یکنوع بازگشتگی بهمان سبک دیرین از سال ۱۹۵۵ بپس از آثار دوره چهارم زین العابدین